



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

**24 جون 2024****داکتر سيد عبدالله کاظم****به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352**

مقاومت ملکه حمیرا و تقاضای سفر فوری به ایتالیا

از آنجائیکه در موضوع مقاومت ملکه حمیرا و بستن دروازه حرمسرای به روی کودتاچیان در روز 26 سرطان متعاقب اعلام موفقیت کودتا در مآخذ دیگر کمتر اشاره شده و حتی در بسیاری منابع در زمینه هیچ تذکر نرفت، لذا بعدها این شایعه بین مردم پراکنده شد که گویا محمد داؤد فامیل شاهی را تا زمانی در گروگان رژیم جمهوری قرار داد که شاه مجبور به ارسال استعفی نامه گردید، طوریکه رژیم جمهوری پس از وصول نامه استعفاي شاه از سلطنت، به فامیل شاهی اجازه پرواز به ایتالیا داد تا با شاه اسبق در آنجا بپوندند. این شایعه و ادعا حقیقت ندارد و ساخته و بافته یک عده مخالفان رژیم نوپای جمهوری میباشد که شرح مستند ذیل واقعیت موضوع را بیان میکند، از اینقرار:

وقتی محمد داؤد بعد از ایراد اولین بیانیه خود از رادیو به منزلش برگشت، اطلاع رسید که به هدایت ملکه حمیرا دروازه حرم سرای ارگ را محافظان از دورن بسته و ملکه گفته تا کشته نشود، تسلیم نمیشود. محمد داؤد از تیمور شاه آصفی برادر ملکه خواست تا در رفع این مشکل کمک کند. موصوف توانست ملکه را با آنچه بوقوع پیوسته بود، قناعت دهد، به شرطیکه به او و همه فامیلش فوری اجازه رفتن به ایتالیا داده شود. محمد داؤد این شرط را پذیرفت و زمینه سفر همه آنها را مهیا ساخت، البته به شمول شهزاده احمد شاه وکیل سلطنت که در قصر شماره یک ارگ با فامیل خود اقامت داشت و در شب کودتا پس از یک مقاومت مختصر به کودتا چیان تسلیم شد و طبق پلان کودتا او و دیگر اراکین دولت به شمول سردار عبدالولی به خانه قدیر نورستانی (واقع مقابل مارکیت شهر آراء) انتقال داده شدند. فقط 11 روز بعد از کودتا یعنی بتاريخ 6 اسد 1352 مطابق 27 جولای 1973 همه خانواده، به استثنای سردار عبدالولی که برای مدتی زیر نظر رژیم جمهوری تحت توقیف قرار گرفت، همچنان مارشال شاه ولی خان و خانمش نیز بخاطر زندانی شدن پسر شان از رفتن بخارج خودداری کردند، ذریعه طیاره کابل را به صوب روم - ایتالیا ترک کردند.

حینیکه خانواده شاهی به میدان هوایی کابل حضور یافتند، با موانع و مشکلات زیاد از طرف مؤظفین امنیتی میدان هوایی که همه منسوب به کودتا چیان بودند و در راس آن پاچاگل وفادار - یکی از اعضای کمیته مرکزی و از معتمدان محمد داؤد قرار داشت، برخوردار شدند که موجب بروز نا آرامی فامیل سلطنتی گردید. مشکل از آنجا آغاز شد که مؤظفین امنیتی به تلاشی بکس های شخصی آنها پرداختند و آنچه را خانواده از انواع زیورات شخصی برتن و یا در بکس های دستی با خود داشتند، آنرا ضبط و بعداً برویت سجل به بانک مرکزی طور امانت تحویل دادند.

داکتر حسن شریک در آنوقت معاون صدارت و شخص دوم رژیم جمهوری محسوب می شد و عملاً در راس یک عده کودتاچیان بیشتر منسوب به جناح چپ کودتا قرار داشت و این جناح را بعداً او به نام "جمهوریخواهان" مسمی ساخت، در مورد رویداد میدان هوایی حین سفر ملکه و فامیل شاهی در کتاب "تأسیس و تخریب جمهوری" خویش می نویسد: «متأسفانه روز رفتن ملکه به ایتالیا تدابیر امنیتی در نظر گرفته نشده بود و سفر او شان به عجله توسط کارمندان وزارت خارجه بدون در نظر داشت وضع کشور صورت میگیرد و در میدان طیاره تعدادی از کودتاچیان که میدان را به اداره خود داشتند و از فیصله اعزام ملکه بی خبر مانده بودند، به تصور اینکه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

فراری در میان است، ملکه و همراهانش را از رفتن مانع می شوند و چند بکس کالا و زیوراتی را که همراهان ملکه با خود داشته و یا پوشیده بودند، از نزدشان می گیرند.»

داکتر شرق می افزاید: «پیش آمد نادرست رفقای ما مقابل ملکه، واقعاً برای همه ما درد آور و ننگین بود. چنانچه زمانی که فرستاده محمد داود به آمر میدان جریان اعزام ملکه را قصه میکند، او بیشتر از همه شرم زده شده بود. ولی با آنهم ملکه بدون اینکه معذرت کارکنان میدان و استرداد آنچه از همراهانش گرفته بودند، بپذیرند، جانب طیاره ای که عازم ایتالیا بود، روان می شوند. بناءً بکس ها و زیورات شان امانت به بانک مرکزی سپرده شد.» (کتاب "تأسیس و تخریب جمهوری"، نوشته: داکتر حسن شرق، پشاور، چاپ دوم، 1384، صفحه 172 - 173)

داکتر شرق در کتاب دیگر خود "کودتای پنجم سرخ و سیاه" به شرح مزید رویداد می پردازد و در زمینه تقرر جنرال عبدالکریم مستغنی و وحیدعبدالله چنین می نویسد: «کمیته مرکزی پیشنهاد رئیس دولت را در تقرر جنرال مستغنی به حیث لوی درستیز و سید وحیدعبدالله را به حیث معین سیاسی وزارت خارجه که در صف جمهوریخواهان نبودند، به احترام رئیس دولت اما با آرامشی که نمایانگر عدم رضایت کمیته مرکزی بود، تصویب نمودند. زیرا آنها علاوه بر اینکه در کودتا سهیم نبودند، به نسبت وابسته بودن به نظام سلطنتی [؟؟] به جمهوریخواهان هم نظر مساعد نداشتند...» (حسن شرق: "کودتای پنجم سرخ و سیاه؟" - قسمت سوم، افغان جرمن آنالین، صفحه 9)

از این معلوم میشود که داکتر شرق و رفقایش مسمی به "جمهوریخواهان"، از همان روزهای اول برای خود پلان و هدف خاص در سر داشتند و میخواستند تا محمد داود را در قید نظر خویش محصور نگهدارند، بدون آنکه فکر کنند که اگر نام محمد داود به حیث رهبر کودتا نمی بود، مردم هیچیک کودتاجی ها را نمی شناختند و اردو نیز از قبول آنها ابا می ورزید. بهر حال این آغاز کار بود که ادامه آنرا میتوان در رویداد مسافرت ملکه به ایتالیا بعداً مشاهده کرد.

داکتر شرق در ادامه می نویسد: «یکی دو روز بعد از تقرر این دو نفر [مقصد جنرال مستغنی و وحیدعبدالله] بود که به ملکه و ولیعهد با دختران و فرزندان شان از جانب رئیس دولت بدون تماس با کمیته مرکزی اجازه داده شد، به ایتالیا رفته با شاه مخلوع زندگی کنند. مامورین وزارت خارجه که سند خود مختاری در دست داشتند [؟؟]، بدون توجه و اعتناء به اینکه حکومت نظامی است و میدان طیاره و آمد و شد مسافری آن به اداره قوای هوایی تعلق گرفته، با ملکه و همراهانش جهت پرواز وارد میدان شده بودند و نظامیان بی خبر از موضوع [؟؟] به فهم اینکه فراری در میان است، مانع مسافرت ملکه و همراهانش میگردند و زیورات با خود داشته آنها را ضبط می کنند. با اطلاع ازین خبر رئیس دولت با نا آرامی مرا احضار و مورد سؤال قرار داد، در حالیکه از سر تا پای قضیه بی اطلاع بودم، اجازه تحقیق خواستم. ولی قبل از همه به آمریت میدان طیاره توسط پاچاگل وفادار هدایت دادند که مانع سفر ملکه و همراهان نشوند. ملکه و همراهان به سوی ایتالیا پرواز کردند، [11 روز بعد از کودتا] اما از اخذ زیورات خویش ابا ورزیدند. اگرچه زیورات مذکور توسط اشخاص باصلاحیت قیمت گذاری و طور امانت به بانک مرکزی گذاشته شده بود.»

شرق در این ارتباط بیک نکته مهم اشاره میکند: «هکذا جستجو هم نشان میداد که ممانعت پرواز ملکه و همراهان به ایتالیا در اثر بیخبری [؟؟] کارمندان و محافظین میدان طیاره از هدایت رئیس دولت صورت گرفته بود و نه به منظور انتقام جوئی و کینه توزی [!!]؛ ولی باز هم نزدیکان ملکه که به دور و پیش رئیس دولت زندگی میکردند، با ناباوری از حقیقت، محمد داود را به ضد جمهوریخواهان مخالف سلطنت، خصوصاً پاچاگل وفادار که اداره میدان را در دست داشت، تحریک میکردند که تلاشی و اخذ زیورات خانم ها در افغانستان یک عمل ننگین، نامردانه و خلاف عنعنه مردم افغانستان است که در زمامداری شما، آنهم بالای خانواده خود شما قصداً تحمیل شده است تا شما را در جامعه افغانستان به نام متجاوز به حرمت زنان بدنام نمایند.» (حسن شرق: "کودتای پنجم سرخ و سیاه؟" - قسمت سوم، افغان جرمن آنالین، صفحه 9)

در این متن کوتاه باید به چند نکته مهم توجه نمود:

- ادعای وابسته بودن جنرال مستغنی و وحید عبدالله به نظام سلطنتی و اینکه این هر دو جزء کودتاجیان نبودند و با "جمهوریخواهان" نظر مساعد نداشتند؛

- تقرر دو نفر مذکور بوسیله رئیس دولت و بدون رضائیت کمیته مرکزی؛

- مامورین وزارت خارجه که سند خود مختاری در دست داشتند، بدون توجه و اعتناء به اینکه حکومت نظامی است و میدان طیاره و آمد و شد مسافری آن به اداره قوای هوایی تعلق گرفته است.

در حالیکه پاچاگل وفاداری یکی از نزدیکترین کسان به محمد داؤد بود و اداره میدان را در دست داشت و سؤال در اینست که چگونه امکان دارد پاچاگل از تصمیم محمد داؤد مبنی بر اجازه مسافرت به ملکه و همراهان شان بی خبر بوده باشد؟ آیا در این موضوع کدام دست دیگر دخیل نبوده است؟ و یا اینکه واقعاً اینکار در اثر انتقام جوئی و کینه توزی عده ای از کودتاجیان بر علیه خانواده شاهی صورت گرفته باشد، بعید از امکان بوده نمیتواند.

در حال اینکار به هر دلیلی که بوده به حیث نشانه ای اولین سیوتناژ بعضی از حلقات چپ کودتا که بعداً داکتر شرق آنها را "جمهوریخواهان" مسمی کرد، در همان روز های اول کودتا تلقی میگردد و نیز ذکر اینکه تقرر جنرال مستغنی و وحید عبدالله بدون رضائیت کمیته مرکزی توسط رئیس دولت صورت گرفته بود، نشانه ای دیگر همچو وضع پنداشته میشود. همچنان از احضار و مورد سؤال قرار دادن حسن شرق و بعد بدون توجه به درخواست تحقیق او، معلوم میشود که محمد داؤد عمق قضیه را درک و میدانست که این اقدام مغایر به هدایت او از کجا ریشه گرفته است و بر حسن شرق مظنون میشود و اما حرفی بزبان نمی آورد و قاطعانه به پاچاگل هدایت میدهد که مانع سفر ملکه و همراهانش نگردد. این نکات اولین برخورد کوچک بین رئیس دولت و تعدادی از کودتاجیان را نشان میدهد که در همان روز های اول پدید آمد و به تدریج دامنه آن روز بروز وسیع و وسیعتر شد.

در اینجا وقتی به سند تاریخی استعفی نامه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از سلطنت نظر انداخته شود، این استعفی نامه بتاریخ 21 اسد 1352 - مطابق 12 اگست 1973 نوشته شده است که تاریخ مذکور دقیقاً بعد از انقضای 15 روز پس از خروج خانواده شاهی از کابل و 26 روز بعد از کودتا را نشان میدهد. لذا این شایعه یعنی گروگان گرفتن خانواده شاهی تا وصول استعفی نامه، عاری از واقعیت بوده و جزء تبلیغات منفی مخالفان رژیم جمهوری محسوب میشود.

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم